



PERSIAN A1 – STANDARD LEVEL – PAPER 1
PERSAN A1 – NIVEAU MOYEN – ÉPREUVE 1
PERSA A1 – NIVEL MEDIO – PRUEBA 1

Monday 10 May 2004 (afternoon)
Lundi 10 mai 2004 (après-midi)
Lunes 10 de mayo de 2004 (tarde)

1 hour 30 minutes / 1 heure 30 minutes / 1 hora 30 minutos

INSTRUCTIONS TO CANDIDATES

- Do not open this examination paper until instructed to do so.
- Write a commentary on one passage only. It is not compulsory for you to respond directly to the guiding questions provided. However, you may use them if you wish.

INSTRUCTIONS DESTINÉES AUX CANDIDATS

- N'ouvrez pas cette épreuve avant d'y être autorisé(e).
- Rédigez un commentaire sur un seul des passages. Le commentaire ne doit pas nécessairement répondre aux questions d'orientation fournies. Vous pouvez toutefois les utiliser si vous le désirez.

INSTRUCCIONES PARA LOS ALUMNOS

- No abra esta prueba hasta que se lo autoricen.
- Escriba un comentario sobre un solo fragmento. No es obligatorio responder directamente a las preguntas que se ofrecen a modo de guía. Sin embargo, puede usarlas si lo desea.

بخش یکم

یکی از دو متن زیر را بررسی و تفسیر کنید:

الف ۱

بفرزند پاسخ چنین داد شاه	که از راستی بگذری نیست راه
از این بیش کردی که گفתי تو کار	که یار تو بادا جهان کردگار
نبینم همی دشمنی در جهان	نه در آشکارا نه اندر نهان
که نام تو یابد نه پیچان شود	چه پیچان همانه که بیجان شود
5 بگیتی نداری کسی را همال	مگر بی خرد نامور پور زال
که اوراست تا هست زاولستان	همان بست و غزنین و کاولستان
بمردی همی ز آسمان بگذرد	همی خویشتن کهتری نشمرد
که بر پیش کاوس کی بنده بود	ز کیخسرو اندر جهان زنده بود
بشاهی ز گشتاسپ نارد سخن	که او تاج نو دارد و ما کهن
10 بگیتی مرا نیست کس هم نبرد	ز رومی و توری و آزاد مرد
سوی سیستان رفت باید کنون	بکار آوری زور و بند و فسون
برهنه کنی تیغ و گوپال را	ببند آوری رستم زال را
زواره فرامرز را همچین	نمانی که کس بر نشیند بزین
بدادار گیتی که او داد زور	فروزنده اختر و ماه و هور
15 که چون این سخنها بجای آوری	ز من نشنوی زین سپس داوری
سپارم بتو تاج و تخت و کلاه	نشانم بر تخت بر پیشگاه

<p>که ای پر هنر نامور شهریار بر اندازه باید که رانی سخن از آن نامداران بر انگیز گرد که کاوس خواندی ورا شیرگیر دل شهریاران بدو بود شاد نبودست کاورد نیکی بسی جهانگیر و شیراوژن و تاجبخش بزرگست و با عهد کیخسروست نباید ز گشتاسپ منشور جست</p>	<p>چنین پاسخ آوردش اسفندیار همی دور مانی ز رسم کهن تو با شاه چین جنگ جوی و نبرد چه جویی نبرد یکی مرد پیر ز گاه منوچهر تا کیقباد نکوکارتر زو بایران کسی همی خواندندش خداوند رخس نه اندر جهان نامداری نوست اگر عهد شاهان نباشد درست</p>	<p>20</p> <p>25</p>
--	---	---------------------

فردوسی، رستم و اسفندیار

- شاعر از چه تصویرهایی (ایماژهایی) برای توصیف تفاوت روحیه دو قهرمان استفاده می کند؟
- این قسمت در باره رابطه میان شاه و پسر او چه می گوید؟
- ساختمان داستان چگونه است؟
- در تصویر کردن حالت روحی دو قهرمان، چه جنبه‌هایی می بینید که آن دو را او یکدیگر متمایز می کند؟

بخش یکم

۱ ب

فکر می کرد که دیگر وقتی سر حال خواهد آمد و زخمه را با قدرت و بی اختیار با سیم های تار آشنا خواهد کرد، ته دلش از این واهمه نخواهد داشت که مبادا سیم ها پاره شود و صاحب تار روز روشن او را از شب تار هم تار تر کند. از این فکر راحت شده بود. فکر می کرد که از این پس چنان هنرنمایی خواهد کرد و چنان داد خود را از تار خواهد گرفت و چنان شوری از آن بر خواهد آورد که خودش هم تابش را نیاورد و بی اختیار به گریه بیفتد. نمی دانست که چرا به گریه بیفتد. ولی ته دلش آرزو می کرد که آنقدر خوب بتواند بنوازد که به گریه بیفتد. حتم داشت فقط وقتی که از صدای ساز خودش به گریه بیفتد، خوب نواخته. تا به حال نتوانسته بود آن طور که خودش می خواهد بنوازد. همه اش برای مردم تار زده بود. برای مردمی که شادمانی های گم شده و گریخته خود را در صدای تار او و در ته آواز حزین او می جستند.

این همه شب ها که در مجالس عیش و سرور آواز خوانده بود و ساز زده بود، در مجالس عیش و سروری که برای او فقط یک شادمانی ناراحت کننده و ساختگی می آورد، در این همه شب ها نتوانسته بود از صدای ساز خودش به گریه بیفتد. نتوانسته بود چنان ساز بزند که خودش را به گریه بیندازد. یا مجالس مناسب نبود و مردمی که به او پول می دادند و دعوتش می کردند نمیخواستند اشک های او را تحویل بگیرند، یا خود او از ترس اینکه مبادا سیم ها پاره شود زخمه را خیلی

ملايم تر و آهسته تر از آنچه که ميتوانست بالا و پايين می برد. اين را هم حتم داشت. حتم داشت که تا به حال خيلي ملايم تر و خيلي با احتياط تر از آن چه می توانسته تار زده و آواز خوانده.

20

میخواست که ديگر ملالتي در کار نياورد. می خواست که ديگر احتياط نکنند. حالا که توانسته بود با اين پول های به قول خودش «بی برکت» سازی بخرد، حالا به آرزوی خود رسیده بود. حالا ساز مال خودش بود. حالا می توانست به راحتی، آنچه را که دلش می خواهد بنوازد. حالا می توانست چنان تار بزند که خودش به گريه بيفتد.

25

سه سال بود که آوازه خوانی می کرد. مدرسه را به خاطر همين ول کرده بود. همیشه ته کلاس نشسته بود و برای خودش زمزمه می کرد. ديگران اهمیتی نمیدادند يا ملتفت نمیشدند. ولی معلم حسابشان خيلي سختگیر بود. و از زمزمه او چنان بدش می آمد که عصبانی می شد و از کلاس قهر می کرد. سه چهار بار التزام داده بود که سر کلاس زمزمه نکند، ولی مگر ممکن بود؟

30

جلال آل احمد، سه تار

- پاسخ شما به موضوع اصلی این قسمت منتخب چیست؟ شرح دهید.
- نظر شما درباره ساختمان این قسمت منتخب چیست؟
- سه تار در این قسمت منتخب چه نقشی دارد؟ تفسیر کنید.
- حالت روحی نوازنده را تفسیر کنید.